

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی پژوهی ♦ سال یازدهم ♦ شماره ۲۱ ♦ بهار و تابستان ۱۴۰۴
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۹ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۵/۱۰ ♦ صفحات: ۹۰-۷۱

بررسی جایگاه روایت «إنما الأعمال بالنیات» در منظومه فکری محمد بن عبدالوهاب

* مصطفی مهاجر

** مجید حیدری آذر

*** سیدحسن متهدج عسکری (آل مجدد شیرازی)

چکیده

حدیث «إنما الأعمال بالنیات» از جمله روایت‌های مشهور و معتبر در منابع اهل سنت می‌باشد که در ارزش‌گذاری اعمال انسانی، از اعتبار خاصی برخوردار است. علی‌رغم اهمیت و جایگاه این روایت، محمد بن عبدالوهاب بنیان‌گذار جریان وهابیت، در آثار خود رویکرد واحدی درباره این حدیث نشان نداده است؛ بلکه میان احکام فقهی و مسائل اعتقادی فرق قائل شده است. او در احکام فقهی با استناد به این روایت نیت را شرط صحت عمل دانسته است؛ اما در اعمالی که از نظر او موجب شرک و کفر می‌شوند بدون اشاره به این روایت، نیت را دخیل ندانسته و حکم به کفر داده است. این برخورد او تقابل آشکار با مفاد این حدیث دارد. این رویکرد همچنین مغایر با روش سلف در توجه به جایگاه نیت در اعمال تلقی می‌شود. پژوهش حاضر با بررسی این تضاد، به واکاوی پیامدهای چشم‌پوشی ابن عبدالوهاب از این حدیث در منظومه فکری وی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: محمد بن عبدالوهاب، وهابیت، إنما الأعمال بالنیات، نیت، شرک.

* کارشناسی ارشد موسسه مذاهب اسلامی و پژوهشگر نقد وهابیت. (نویسنده مسئول)

** پژوهشگر حوزه نقد وهابیت (نویسنده مسئول)

libdarolelam@gmail.com

*** استادیار دانشکده مذاهب دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

alemojadded@gmail.com

مقدمه

روایت «إنما الأعمال بالنیات» از نظر علما و محدثین اهل سنت، در بین اخبار پیامبر اکرم ﷺ از غنی ترین و مفیدترین روایات به شمار می رود،^۱ و از جمله روایاتی است که اتفاق نظر علما بر صحت آن واقع شده و ائمه مشهور آن را روایت کرده اند،^۲ چنان که در اولین روایت از کتاب صحیح بخاری آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

إنما الأعمال بالنیات، وإنما لكل امرئ ما نوى، فمن كانت هجرته إلى دنیا یصیبهها، أو إلى امرأة ینکحها، فهجرته إلى ما هاجر إليه؛^۳
اعمال به نیت ها بستگی دارد و با هر کس، مطابق نیتش رفتار می شود. پس هر کس، برای مقاصد دنیوی یا ازدواج با زنی، هجرت نماید، به دنیا دست می یابد و با آن زن، ازدواج می کند. پس، دستاورد هجرت هر کس، همان چیزی است که برای آن هجرت کرده است.

این روایت بر دخیل بودن نیت در اعمال انسان دلالت دارد و در متن روایت فرقی بین اعمال فردی و مسائل عقیدتی او بیان نشده است و شارحان حدیث نیز با استناد به این حدیث بر موضوعیت نیت در اعمال و رفتار فرد تأکید کرده اند.

در این میان، وهابیان با قائل شدن به فرق میان اعمال فقهی و اعتقادی، این حدیث را صرفاً در احکام فقهی جاری کرده و نیت را شرط صحت عمل دانسته اند، در حالی که در مسائل عقیدتی نیت را دخیل ندانسته و به صرف صدور عملی که از نظر آن ها شرک آمیز محسوب می شود حکم به شرک و کفر فرد می دهند. محمد بن عبدالوهاب به عنوان مؤسس این فرقه در آثار خود این رویه را طرح ریزی کرده و در امور فقهی به این حدیث استناد می کند و نیت را شرط صحت می داند، ولی در اموری مانند توسل و استغاثه و طلب شفاعت، ذبح و نذر کاری به نیت فاعل ندارد و حکم کفر و شرک را بار می کند. بدین منظور، بررسی این حدیث در آثار ابن عبدالوهاب ضروری است تا مشخص شود که در مسائلی که از نظر وی شرک محسوب می شود، هیچ چیز نمی تواند مانع صدور حکم شرک و کفر گردد. تحقیق پیش رو متکفل این امر است و با بررسی آثار وی به

۱. «قال أبو عبد الله: ليس في أخبار النبي ﷺ شيء أجمع وأغنى وأكثر فائدة من هذا الحديث». (عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ج ۱، ص ۱۱).

۲. «إن هذا الحديث متفق على صحته أخرجه الأئمة المشهورون». (همان، ج ۱، ص ۱۱).

۳. بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۶.

ردیابی این حدیث در افکار و احکام وی می‌پردازد. از آن جایی که کتاب التوحید وی نسبت به سایر آثار او دارای تفصیل بیشتری است و به وضوح می‌توان از آن شاهد آورد، مصادیق ذکر شده در این نوشتار، بیشتر از کتاب التوحید می‌باشد. مقالات متعددی درباره حدیث «إنما الأعمال بالنیات» از حیث بررسی سندی و دلالتی نوشته شده است؛ اما نوآوری اصلی این پژوهش، بررسی این روایت در آثار ابن عبدالوهاب است که در تحقیقات پیشین مورد توجه قرار نگرفته است.

جایگاه روایت «إنما الأعمال بالنیات» در اهل سنت

روایت مشهور «إنما الأعمال بالنیات» در کتاب صحیح بخاری، در هفت موضع با عبارات متفاوت نقل شده است^۱ و بخاری کتاب صحیح خود را با آن آغاز کرده است. این رویکرد منحصر به بخاری نبوده، بلکه بسیاری از علمای سلف و تابعین نیز تألیفات خویش را با این روایت آغاز می‌کردند و این عمل را عملی مستحب می‌شمردند.^۲ چنان‌که نووی پس از ذکر این حدیث، بر جایگاه رفیع آن تأکید نموده و می‌نویسد:

هذا حدیث صحیح متفق علی صحته، مجمع علی عظم موقعه وجلالته، وهو أحد الأحادیث التي علیها مدار الإسلام، وكان السلف وتابعوهم من الخلف رحمهم الله يستحبون افتتاح المصنفات بهذا الحدیث، تنبیها للمطالع علی حسن النية، واهتمامه بذلك والاعتناء به؛^۳

این حدیثی صحیح است که بر صحت آن اتفاق نظر وجود دارد، و بر بزرگی جایگاه و عظمت آن اجماع است. این روایت از احادیث محوری اسلام به‌شمار می‌رود. پیشینیان و تابعان ایشان، آغاز کردن تألیفات با این حدیث را مستحب می‌دانستند تا خواننده را بر رعایت حسن نیت، اهتمام و توجه به آن متذکر سازند.

برخی از علمای اهل سنت، این حدیث را ثلث اسلام و برخی دیگر یک‌چهارم آن به‌شمار آورده‌اند.^۴ همچنین گروهی این روایت را مشتمل بر سی باب از علوم دینی

۱. همان، مقدمه محقق.

۲. «إمام أبو سلیمان الخطابی: كان المتقدمون من شیوخنا یستحبون تقدیم حدیث (الأعمال بالنية) أمام كل شیء ینشأ ویبتدأ من أمور الدین لعموم الحاجة إلیه فی جمیع أنواعه». (نووی، یحیی، الأذکار، ص ۰۷)

۳. همان، ص ۰۶.

۴ - «وأحمد بن حنبل وعلی بن المدینی وأبو داود والترمذی والدارقطنی وحمزة الکنانی علی أنه ثلث الإسلام ومنهم من قال ربه واخلتلفوا فی تعیین الباقي». (عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ج ۱، ص ۰۱۱)



دانسته‌اند، درحالی‌که برخی مانند شافعی آن را دربرگیرنده هفتاد باب علم تلقی کرده‌است اما به‌گفته ابن حجر عسقلانی، این اعداد بیشتر جنبه مبالغه دارند.^۱ بیهقی نیز این حدیث را ثلث علم دانسته و برای توجیه این دیدگاه توضیح داده است که رفتار فرد در سه بخش «قول»، «فعل» و «نیت» خلاصه می‌شود؛ و چون نیت هم عبادتی مستقل است و هم شرط اعتبار دو بخش دیگر است، در روایات، نیت مؤمن بر عمل او برتری یافته است.^۲

در تفسیر روایت مورد بحث، کسانی که نیت را شرط صحت اعمال می‌دانند، واژه «صحت» را در این حدیث در تقدیر می‌گیرند. گویا حدیث «إنما صحة الأعمال بالنیات» بوده است. این برداشت، مقصود اصلی پیامبر ﷺ را بهتر منعکس می‌سازد. نووی نیز در تأیید این دیدگاه، روایت را این‌گونه تفسیر کرده است:

إن الأعمال تحسب بنیة، ولا تحسب إذا كانت بلا نية؛^۳

اعمال با نیت محاسبه می‌شوند و بدون نیت، اعتباری ندارند.

وی در ادامه تصریح می‌کند که صحت اعمال عبادی مانند وضو، غسل، تیمم، ... و نیز برخی امور حقوقی مانند طلاق، عتق و قذف، منوط به نیت است. اما در مواردی مانند ازاله نجاست که جنبه ترکی (اجتنابی) دارد، نیت شرط نیست.^۴

مضمون این روایت در سایر احادیث کتاب صحیح بخاری نیز به وضوح قابل مشاهده است. به‌عنوان نمونه، هنگامی‌که از پیامبر اکرم ﷺ پرسیده شد: «شهادت در راه

۱. «وقال ابن مهدي أيضا يدخل في ثلاثين بابا من العلم وقال الشافعي يدخل في سبعين بابا ويحتمل أن يريد بهذا العدد المبالغة». (همان)

۲. «ووجه البیهقی کونه ثلث العلم بأن کسب العبد یقع بقلبه ولسانه وجوارحه فالنیة أحد أقسامها الثلاثة وأرجحها لأنها قد تكون عبادة مستقلة وغيرها يحتاج إليها ومن ثم ورد نية المؤمن خیر من عمله فإذا نظرت إليها كانت خیر الأمرین وكلام الإمام أحمد يدل على أنه أراد بكونه ثلث العلم أنه أحد القواعد الثلاث التي تردّ إليها جميع الأحكام عنده وهي هذا ومن عمل عملا ليس عليه أمرنا فهو رد والحلال بین والحرام بین... الحدیث». (همان)

۳. «ومن هنا قال النووي: فتقدير الحدیث أن الأعمال تحسب بنیة، ولا تحسب إذا كانت بلا نية». (لاشین، موسی‌شاهین، فتح المنعم، ج ۷، ص ۵۶۸).

۴. «فتقدير هذا الحدیث إن الأعمال تحسب بنیة ولا تحسب إذا كانت بلا نية وفيه دليل على أن الطهارة وهي الوضوء والغسل والتیمم لاتصح الا بالنیة وكذلك الصلوة والزکوة والصوم والحج والاعتکاف وسائر العبادات وأما ازالة النجاسة فالمشهور عندنا أنها لاقتصر إلى نية لأنها من باب التروك... وتدخل النية في الطلاق والعتاق والقذف...». (نووی، یحیی، المنهاج، ج ۱۳، ص ۵۴).

خدا کیست؟ آیا کسی که برای نمایش شجاعت، تعصبات قومی یا ریا و خودنمایی بجنگد و کشته شود، شهید محسوب می‌شود؟» حضرت در پاسخ فرمودند: «من قاتل لتكون كلمة الله هي العليا فهو في سبيل الله»؛^۱ «هر کس برای اعتلای کلمه خدا بجنگد، در راه خدا شهید است»

همچنین، پیامبر اکرم ﷺ در روز فتح مکه فرمودند: «هجرتی [به سوی مدینه] وجود ندارد، ولی جهاد و نیت [پاک] باقی است»^۲ بدین ترتیب، جهاد همراه با نیت خالص، جایگزین هجرت شد. این احادیث به روشنی نشان می‌دهند که ارزش و صحت اعمال، به نیت پاک و اخلاص در انجام آن‌ها وابسته است.

جایگاه روایت «إنما الأعمال بالنیات» در آثار محمد بن عبدالوهاب

آثار محمد بن عبدالوهاب مختصر و کم حجم است و اغلب فاقد استدلال‌های تفصیلی است. با این حال وی در مباحث فقهی به مسئله «نیت» و حدیث «إنما الأعمال بالنیات» اشاره کرده و نیت را شرط صحت عمل می‌داند و بدون آن، عمل را فاقد مشروعیت و صحت می‌شمارد^۳ و نیز در بحث ریا و خودنمایی به این حدیث استناد نموده است؛^۴ یعنی عمل صالح فرد ریاکار، به دلیل آلودگی نیت قلبی‌اش، مورد عقاب خداوند قرار می‌گیرد. با این حال، تحلیل محتوایی آثار اعتقادی او نشان می‌دهد که در حوزه شرک، او نه تنها از اصل «نیت» بهره نمی‌گیرد، بلکه تقابلی آشکار با مفاد این حدیث دارد. این رویکرد، برخلاف روش متقدمان و علمای اهل سنت در مباحث اعتقادی باعث می‌شود که اشاره‌ای مستقیم به این حدیث نکند. این تفاوت قائل شدن به حکم نیت بین احکام و عبادات با حکم نیت در اعتقادات، اساس بسیاری از فتاوی و هابیت (به ویژه در حوزه تکفیر) را تشکیل می‌دهد؛ به طوری که اعمال رایج نزد مسلمانان (که از نظر وهابیت شرک هستند) بدون توجه به نیت فاعل، مشرکانه تلقی شده و حکم کفر بر آن بار می‌شود.

۱. بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۶.

۲. «قال النبي ﷺ يوم افتتح مكة: «لا هجرة، ولكن جهاد ونية...» (همان، ج ۳، ص ۱۴).

۳. ر.ک: ابن عبدالوهاب، محمد، الطهارة، ج ۱، ص ۲۰-۳۲؛ همو، ثلاثة الأصول وأدلتها، ص ۳۱.

۴. ابن عبدالوهاب، محمد، الكبائر، ج ۱، ص ۳۶.



جراحی این رویکرد در خود آثار محمد بن عبدالوهاب به وضوح تبیین نشده و نیازمند مراجعه به آراء شارحان و علمای متأخر وهابیت است. البانی، از علمای وهابی در تبیین حدیث «وإنما لكل امرئ ما نوى» که با حدیث مورد نظر از جهت محتوا تشابه دارند، می نویسد:

نیت نیکو تنها عملی را اصلاح می کند که مشروعیت آن قبلاً در شرع اثبات شده باشد؛ وگرنه، نیت خوب نمی تواند یک عمل ممنوع یا غیر مشروع را تصحیح کند.^۱

این در حالی است که خود محمد بن عبدالوهاب در یکی از نامه‌ای که به احمد بن یحیی نوشته است، نیت در عمل را مورد توجه قرار داده و به او توصیه می کند از فرد خطاکاری که علم به تلاش و کوشش او در راه دین داشته باشد ناراحت نشود، زیرا اعمال با نیت سنجیده می شوند، کسی که مقصودش این باشد، گنااهش آمرزیده می شود.^۲ البانی درباره سؤال از حکم کسی که عمل یا سخن کفری انجام می دهد و با این حال آن را تأویل می کند، جواب می دهد:

معیارها و ضوابطی که انسان‌ها برای قضاوت در مورد یکدیگر به کار می برند، قراردادی است؛ اما تنها خداوند از آنچه در قلب‌ها می گذرد، آگاه است. علمای سلف، فرقه مرجئه و معتزله را گمراه می دانند، اما آن‌ها را تکفیر نمی کنند.

وی در ادامه با اشاره به حدیث «وإنما لكل امرئ ما نوى» می گوید:

کسی که بدون قصد و نیت ایمان، عملی را انجام دهد، حکم ایمان بر او جاری نمی شود. همچنین کسی که بدون قصد کفر، عملی کفرآمیز انجام دهد، به دلیل حدیث «إنما الأعمال بالنیات، وإنما لكل امرئ ما نوى» و روایات زیادی که در این باره وجود دارد، حکم کفر بر او جاری نخواهد شد.^۳

در ادامه به بررسی چند مورد از مصادیقی از آثار محمد بن عبدالوهاب که حاکی از تعارض و تقابل دیدگاه او با مفاد این حدیث است، بررسی می شود.

۱. البانی، محمد، تمام المنه، ص ۱۲۶.

۲. ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ص ۳۰۰.

۳. البانی، محمد، دروس للشيخ محمد ناصر الدين الألباني، ج ۴۲، ص ۱۰.

۱. باب ذبح کردن

محمد بن عبدالوهاب در باب نهم کتاب التوحید، به روایتی از پیامبر اکرم ﷺ اشاره می‌کند که در آن، دو نفر در برابر قومی بت پرست واکنشی متفاوت نشان دادند:

فرد اول: برای رهایی از آزار مشرکان، مگسی را به عنوان قربانی برای بت تقدیم کرد و به سبب همین عمل، اهل دوزخ شمرده شد.

فرد دوم: از قربانی کردن حتی یک مگس برای بت خودداری کرد و در راه عقیده‌اش کشته شد و اهل بهشت معرفی گردید.^۱

ابن عبدالوهاب این داستان را بزرگ و عظیم توصیف کرده و با استناد به آن در ذیل مسائل هشتم، نهم و یازدهم،^۲ معتقد است که فرد اول مشرک و اهل آتش است. زیرا عمل او مصداق شرک محسوب می‌شود، حتی اگر نیتش تقرب به بت نبوده و صرفاً قصد نجات جان خود (تقیه) را داشته است.

این موضع بیانگر این دیدگاه است که در حوزه اعتقادات و شرک، اظهار کفر ظاهری - حتی تحت اجبار و برای حفظ جان - موجب ارتداد و ابطال کل ایمان و تمام اعمال پیشین انسان می‌شود.

بررسی و نقد

ابن عبدالوهاب بدون در نظر گرفتن نیت شخصی که در ظاهر اظهار کفر کرده، حکم به مُشْرک بودن وی کرده است و حال آنکه؛

اولاً؛ این دیدگاه با حدیث مشهور «إنما الأعمال بالنیات» در تعارض آشکار است، تا حدی که برخی از شارحان کتاب التوحید به آن اذعان کرده‌اند، که اگر فرد مذکور این عمل را صرفاً برای رهایی از آزار مشرکان (بدون نیت تقرب) انجام داده باشد، بر اساس حدیث نبوی، «إنما الأعمال بالنیات» کافر محسوب نمی‌شود، چرا که آن عمل از روی اجبار و بدون نیت صورت گرفته است.^۳

۱. ابن حنبل، أحمد، الزهد، ص ۱۷.

۲. «التاسعة: كونه دخل النار بسبب ذلك الذباب الذي لم يقصده، بل فعله تخلصاً من شرهم» «الحادية عشرة: أن الذي دخل النار مسلم. لأنه لو كان كافراً لم يقل: دخل النار في ذباب». (ابن عبدالوهاب، محمد، کتاب التوحید، ص ۳۶).

۳. «هذه المسألة ليست مسلمة، فإن قوله: قرب ولو ذباباً يقتضي أنه فعله قاصداً للتقرب، أما لو فعله تخلصاً من شرهم فإنه لا يكفر لعدم قصد التقرب، ولهذا قال الفقهاء: لو أكره على طلاق امرأته فطلق تبعاً لقول المكره؛ لم يقع الطلاق، بخلاف ما لو



ثانیاً؛ این حکم بر خلاف دلایل قرآنی تقیّه بوده^۱ و از تناقضات ابن عبدالوهاب به‌شمار می‌رود. چرا که وی در کتاب کشف الشبهات، ذیل آیه ۱۰۶ از سوره نحل، حکم جواز تقیّه تحت اکراه را می‌پذیرد^۲ اما در اینجا فکر می‌کند که اگر کسی به جهت خوف یا مُدارا تقیّه کند، کافر دانسته می‌شود.

۲. مکان ذبح کردن

محمد بن عبدالوهاب در باب دهم کتاب التوحید،^۳ مسئله ذبح در مکان‌هایی که برای غیر خداوند انجام می‌شود را مورد بررسی قرار داده و از آن نهی کرده است. وی برای اثبات دیدگاه خود به روایتی از پیامبر ﷺ استناد می‌کند،^۴ که مردی در زمان پیامبر ﷺ نذر کرد شتری را در مکانی به نام «بوانه» قربانی کند. پیامبر ﷺ پس از اطمینان از اینکه آن مکان محل پرستش بت یا مراسمی خاص از اعیاد جاهلی نیست، فرمودند که به نذرش وفا کند. همچنین تأکید کردند که نذر در معصیت یا امور خارج از توان انسان معتبر نیست.^۵ محمد بن عبدالوهاب، با استناد به همین روایت، بر ضرورت اجتناب از تشبّه به مشرکان تأکید می‌کند. وی تصریح می‌کند:

التاسعة: الحذر من مشابهة المشركين في أعيادهم، ولو لم يقصده؛^۶
 نکته نهم: پرهیز از مشابهت با مشرکان در اعیادشان، حتی اگر قصد عمل
 مشرکان را نداشته باشد

- نوی الطلاق؛ فإن الطلاق يقع، وإن طلق دفعا للإكراه؛ لم يقع، وهذا حق لقوله ﷺ «إنما الأعمال بالنيات». (بن‌عثیمین، محمد، القول المفید، ج ۱، ص ۲۲۷؛ بن‌عثیمین، محمد، مجموع فتاوی، ج ۹، ص ۲۲۰).
۱. «نحن نرى خلاف ما يرى المؤلف، أي أنه لو فعله بقصد التخلص ولم ينو التقرب لهذا الصنم لا يكفر، لعموم قوله تعالى: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صُدْرًا﴾ وهذا الذي فعل ما يوجب الكفر تخلصا مطمئن قلبه بالإيمان». (بن‌عثیمین، محمد، القول المفید، ج ۱، ص ۲۲۸).
 ۲. «فلم يعذر الله من هؤلاء إلا من أكره مع كون قلبه مطمئنا بالإيمان». (ابن عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، ص ۵۶).
 ۳. «لا يذبح لله بمكان يذبح فيه لغير الله». (ابن عبدالوهاب، محمد، كتاب التوحید، ص ۸۰).
 ۴. همان.
 ۵. «نذر رجل على عهد رسول الله ﷺ أن ينحر إبلا ببوانة فأثنى النبي، فقال: إنني نذرت أن أنحر إبلا ببوانة، فقال النبي ﷺ «هل كان فيها وثن من أوثان الجاهلية يعبد؟» قالوا: لا، قال: «هل كان فيها عيد من أعيادهم؟» قالوا: لا، قال رسول الله ﷺ «أوف بنذرك، فإنه لا وفاء لنذر في معصية الله، ولا فيما لا يملك ابن آدم». (ابوداود، سليمان، سنن أبي داود، ج ۳، ص ۲۳۸).
 ۶. ابن عبدالوهاب، محمد، كتاب التوحید، ص ۸۲.

بر اساس دیدگاه ابن عبدالوهاب، هرگونه شباهت ظاهری میان اعمال مسلمانان و مشرکان - از قبیل نذر یا ذبح برای اموات و اولیا، مشابه آنچه مشرکان برای بت‌های خود انجام می‌دادند - ممنوع تلقی می‌شود و باید از آن دوری کرد. این حکم به صورت مطلق صادر شده و بدون توجه به نیت و قصد فاعل اعمال می‌شود. این رویکرد در آثار پیروان مکتب وهابیت نیز به چشم می‌خورد.^۱

بررسی و نقد

در نقد سخنان وهابیت، بیان سه مسئله ضرورت دارد:

اولاً: تفاوت بنیادین نذر و ذبح مشرکان و مسلمانان

تفاوت ماهوی میان نذر و ذبح مشرکان برای بت‌ها و نذر و ذبح مسلمانان برای اموات و اولیا آشکار است. مشرکان قربانی‌های خود را به نام بت‌ها و برای تقرب به آنها و با اعتقاد به ربوبیتشان انجام می‌دادند، چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ... ذَلِكَ مُسْقُتٌ﴾^۲

«و آنچه برای بت‌ها ذبح می‌شود... این کار نافرمانی است.»

خداوند ذبح برای بت‌ها را حرام دانسته اما موحدان نذر و ذبح را برای خداوند انجام می‌دهند و نام او را بر زبان می‌آورند، اما ثواب عمل خود را به اولیاء الهی اهدا می‌کنند تا از این طریق به درگاه خداوند تقرب جویند.^۳

چنانچه پیامبر اکرم ﷺ در پاسخ به سؤال سعد بن عباده درباره بهترین صدقه از طرف مادرش که از دنیا رفته، او را به صدقه دادن آب راهنمایی کردند. سعد چاهی کند و گفت: «هذه لام سعد». ^۴ حرف «لام» در اینجا تنها جهت و نفع‌رسانی ثواب صدقه را به مادرش بیان می‌کند، نه اینکه هدف از عمل، تقرب به شخص میت باشد.

ثانیاً: نقد دیدگاه وهابیت در ملاک حرمت و کفر

وهابیان معیار جدیدی برای حکم به حرمت و کفر وضع کرده‌اند که صرف تشابه ظاهری

۱. بن‌فوزان، صالح، المنتقى من فتاوى الفوزان، ج ۱، ص ۲۳۰؛ بن‌عثمین، محمد، القول المفید، ج ۱، ص ۲۴۳.

۲. مانده، ۳.

۳. سبحانی، جعفر، الوهابية في الميزان، ص ۱۵۲.

۴. ابوداود، سلیمان، سنن أبی داود، ج ۲، ص ۱۳۰.



با اعمال مشرکان است، حال آنکه در روایات، معیار حکم صرف تشابه با گروهی خاص نبوده، بلکه نیت افراد ملاک عمل بوده است.^۱ در روایت دیگری که در منابع اهل سنت نقل شده، وقتی فردی از پیامبر ﷺ درباره نذر خود برای قربانی در بوانه سؤال کرد، حضرت فرمودند: «آیا در نفست چیزی از امر جاهلیت وجود دارد؟» و پس از پاسخ منفی فرد، به او اجازه وفای به نذر دادند.^۲ این نشان دهنده اهمیت نیت در حکم بر افراد است.

از این روایت که با عبارات مختلف در منابع اهل سنت نقل شده است، استفاده می شود که آنچه در خصوص نذر و ذبح مطرح است، نیت شخص در ذبح و نذر می باشد، نه صرف شباهت ظاهری به اعمال دیگران.

اگر صرف تشابه به گروهی خاص ملاک حکم به حرمت یا کفر باشد، باید بسیاری از اعمال عبادی مسلمانان - مانند طواف کعبه، بوسیدن حجرالاسود، یا قربانی کردن در حج - نیز به دلیل شباهت ظاهری با برخی اعمال پیشینیان، حرام یا نشانه کفر تلقی شود، در حالی که چنین استنباطی به کلی باطل است. بنابراین، نیت و انگیزه فرد ماهیت عمل را تعیین می کند، نه صرف شباهت صوری.

ثالثاً: سیره عملی مسلمانان در نذر و اهدای ثواب به اموات

سیره مسلمانان همواره بر این بوده است که نذرهای و قربانی های خود را به نام خداوند و تقرب به او انجام می دهند اما ثواب این اعمال را به اموات و اولیای الهی اهدا می کنند، حتی اگر این نذرها در نزدیکی قبور صورت گیرد. چنان که عزامی شافعی در کتابش می نویسد:

هرکس که کار مسلمانان را مورد مطالعه قرار می دهد در می یابد که ایشان از نذر و قربانی خویش برای مردگان غیر از صدقه دادن برای ایشان و فرستادن ثوابش به آنها قصدی ندارند، و اجماع اهل سنت بر این مطلب است که صدقه دادن احیاء، برای مردگان مفید است و به ایشان می رسد؛ و روایات در این زمینه صحیح و مشهور هستند.^۳

۱. «إنما الأعمال بالنیات، وإنما لكل امرئ ما نوى». (بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۶).

۲. ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۸۸.

۳. عزامی شافعی، سلامة قضاعی، فرقان القرآن، ص ۱۳۳.

امروزه برخی از وهابیان، در پاسخ به استفتائاتی از این نوع نذرها، دیگر سخنی از حرمت نمی‌زنند، بلکه آن‌ها قول به جواز را با دلایلی قرآنی و روایی ثابت می‌کنند. چنان‌که در یکی از استفتائاتی که از سایت اسلام وب، مرکز فتاوی وهابیان به‌شمار می‌آید، سوال شده که من برای خداوند نذر کرده‌ام، که اگر خانه‌ای سه طبقه ساختم، گاو یا گوساله‌ای ذبح کرده و برای روح پدر و مادرم هدیه کنم، آیا این شرعاً جایز است؟ در پاسخ گفته‌اند که این ذبح اطاعت خداوند است و خداوند فرموده: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحِرْ»، و صدقه دادن از جانب میت، اطاعت خداوند است، به دلیل روایتی که از احمد و مسلم و دیگران از ابی هریره نقل کرده‌اند که مردی به پیامبر ﷺ گفت: پدرم از دنیا رفته و مال زیادی بر جای گذاشته؛ اما وصیت نکرده، آیا امکان دارد به جای کفاره آن صدقه دهم؟ رسول خدا ﷺ فرمودند: بله.

این نذر از دیدگاه تمام اهل علم، عمل به آن لازم است، چرا که از رسول خدا ﷺ نقل شده کسی که نذر می‌کند، اطاعت خداوند را کرده است، پس باید خداوند را اطاعت کند و به آن نذر وفا کند.^۱

۳. مسجدسازی نزد قبور

محمد بن عبدالوهاب در باب نوزدهم کتاب التوحید^۲ با استناد به روایتی از پیامبر اکرم ﷺ که از مسجدسازی بر قبور انبیاء نهی فرموده‌اند^۳ چنین استدلال می‌کند:

الأولی: ما ذکر الرسول فیمن بنی مسجداً یعبد الله فیه عند قبر رجل صالح، ولو صحت نية الفاعل؛

ارشاد رسول خدا در مورد کسی که مسجدی نزد قبر انسان صالحی می‌سازد و لو اینکه نیتش درست باشد.

این بیان آشکارا نشان‌دهنده نادیده گرفتن نقش نیت در صحت عمل است، چرا که حتی با فرض صحت نیت، عمل را باطل می‌شمرد. ابن عبدالوهاب در مسئله یازدهم با صراحت بیشتری این دیدگاه را بیان می‌کند. وی در این مسئله شیعیان را به دلیل ساخت

1. <https://www.islamweb.net/ar/fatwa/19357>

رقم الفتوی: ۱۹۳۵۷، اهداء ثواب النذر نسکا للمیت لازم الوفاء.

۲. «ما جاء من التغلیظ فیمن عبد الله عند قبر رجل صالح، فکیف إذا عبده».

۳. ابن عبدالوهاب، محمد، کتاب التوحید، ص ۶۱.



مساجد بر روی قبور، خارج از اسلام می‌داند، بی‌آنکه به نیت و انگیزه آنان توجهی نشان دهد.^۱

بن‌عثیمین در شرح خویش بر کتاب التوحید به تبیین تعارض موجود پرداخته است. وی در ابتدا به توضیح عبارت «ولو صححت نية الفاعل» می‌پردازد و بیان می‌دارد که نیت تنها در اعمال صالح تأثیرگذار است و می‌تواند آن‌ها را تصحیح کند. اما در مواردی که حکم شرعی صرفاً بر اساس مشابهت ظاهری عمل با اعمال مشرکان مترتب می‌شود، نیت فاعل نقشی در تغییر حکم ندارد؛ از این رو، اجتناب از تشبّه به مشرکان لازم شمرده می‌شود.

سپس بن‌عثیمین در پاسخ به تعارضی که میان سخن ابن‌عبدالوهاب و قاعده «إنما الأعمال بالنیات» وجود دارد، می‌گوید:

هیچ تعارضی در این موضوع نیست. چرا که برخی از امور به صرف تحقق عمل، حکم بر آن جاری می‌شود، حتی اگر فاعل، نیتی برای آن نکرده باشد. مثلاً در برخی موارد مانند طهار و زنا، اگر این اعمال بدون نیت نیز به وقوع پیوندند، به صرف عمل، حکم شرعی جاری می‌شود و نیت در آن‌ها تأثیرگذار نخواهد بود.^۲

بررسی و نقد

در تقابل با دیدگاه محمد بن عبدالوهاب، روایت مورد بحث «إنما الأعمال بالنیات» و قرائن متعدد نشان می‌دهد که معیار اصلی در ارزش‌گذاری اعمال، نیت فاعل است. این مدعا را می‌توان از چند منظر اثبات نمود:

۱. روایت مذکور در صحیح بخاری (کتاب الصلاة، باب «ما یکره من اتخاذ المساجد علی القبور») ذکر شده است. نکته قابل تأمل آن است که عنوان باب با عبارت «ما یکره» (مکروه) بیان شده است، نه با الفاظی مانند «حرام» یا «ممنوع». این تعبیر نشان‌دهنده این است که بعضی از موارد اتخاذ مساجد بر قبور، کراهت ندارد. ممکن

۱. «الرد علی الطائفتین اللتین هما شرار أهل البدع، بل أخرجهم بعض أهل العلم من الثنتين والسبعین فرقة، وهم الرافضة والجهمية. وبسبب الرافضة حدث الشرك وعبادة القبور؛ وهم أول من بنی علیها المساجد». (همان، ص ۶۲).

۲. «فإن قيل: قاعدة "إنما الأعمال بالنیات" هل تعارض ما ذكرنا؟ الجواب: لا تعارض؛ لأن ما علق بالعمل ثبت له حکمه وإن لم ینو الفعل؛ كالأشیاء المحرمة؛ كالظهار، والزنا، وما أشبهها». (بن‌عثیمین، محمد، القول المفید، ج ۱، ص ۴۰۸).

است علت اتخاذ چنین حکمی توسط بخاری، تفکیک میان موارد مفسده خیز و موارد فاقد مفسده باشد.^۱

شایان ذکر است که نخستین حدیث این باب از کتاب صحیح بخاری، به اقدام فاطمه بنت الحسین رضی الله عنها اشاره دارد که بر سر قبر همسرش، حسن بن حسن، چادری نصب کرد و مدت یک سال در آنجا اقامت گزید. ابن حجر عسقلانی در شرح این روایت می نویسد:

اقامت یک ساله، مستلزم نماز خواندن در آنجا است، و لازمه نماز خواندن نزد قبر، اتخاذ قبر به عنوان مسجد است، و این مسئله نشان دهنده این است که قبر در جهت قبله بوده، که موجب زیاد شدن کراهت می شود.^۲

بنابراین در چنین مواردی، نیت فاعل می تواند در تعیین حکم شرعی دخیل باشد.
۲. علمای بزرگ اهل سنت میان نیت صحیح و فاسد تمایز قائل شده اند. چنان که بیضاوی در شرح روایت می گوید:

هنگامی که یهود و نصارا برای قبور انبیای خود سجده می کردند و آن ها را قبله خویش قرار می دادند و همچون بت می پرستیدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را لعن کرد و مسلمانان را از چنین اعمالی نهی فرمود. اما اگر کسی مسجدی در کنار قبر صالحی به قصد تبرک بنا کند و نیت او تعظیم آن شخص و یا توجه به وی نباشد، مشمول این نهی و تهدید نخواهد بود.^۳

۳. روایتی که ابن عبدالوهاب به آن استناد کرده است، این است:

عن عائشة، عن النبي صلی الله علیه و آله قال في مرضه الذي مات فيه: «لعن الله اليهود والنصارى، اتخذوا قبور أنبيائهم مسجدا»، قالت: ولولا ذلك لأبرزوا قبره غير أني أخشى أن يتخذ مسجدا.^۴

از این رو، به نظر وی، منع ساخت مسجد بر قبور تنها در صورتی است که بیم آن رود مسلمانان، همانند امت های پیشین، به عبادت قبر روی آورند.

۱. «قال بن رشيد الاتخاذ أعم من البناء فلذلك أفرد بالترجمة ولفظها يقتضي أن بعض الاتخاذ لا يكره فكأنه يفصل بين ما إذا ترتبت على الاتخاذ مفسدة أو لا». (عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ج ۳، ص ۲۰۰).

۲. «فأقامت عليه سنة فذكر نحوه ومناسبة هذا الأثر لحديث الباب أن المقيم في القسطاط لا يخلو من الصلاة هناك فيلزم اتخاذ المسجد عند القبر وقد يكون القبر في جهة القبلة فتزداد الكراهة». (همان)

۳. «وقال البيضاوي لما كانت اليهود والنصارى يسجدون لقبور الأنبياء تعظيما لشأنهم ويجعلونها قبلة يتوجهون في الصلاة نحوها واتخذوها أوثانا لعنهم ومنع المسلمين عن مثل ذلك فأما من اتخذ مسجدا في جوار صالح وقصد التبرك بالقرب منه لا التعظيم له ولا التوجه نحوه فلا يدخل في ذلك الوعيد». (همان، ج ۱، ص ۵۲۵).

۴. بخاری، محمّد، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۸.

ابن حجر معتقد است عایشه از باب اجتهاد شخصی، مانع از آشکار شدن قبر پیامبر ﷺ شده است.^۱ از این رو به نظر وی، منع ساخت مسجد بر روی قبور، تنها در صورتی موجه است که بیم آن رود مسلمانان - همانند امت‌های پیشین - قبر را عبادت کنند. اما اگر اطمینان حاصل شود که چنین خطری وجود ندارد، دیگر دلیلی برای منع نخواهد بود. وی در ادامه می‌افزاید: «کسی که به سدّ ذرایع معتقد است، امکان دارد قائل به منع مطلق شود.»^۲

۴. حرمت نام‌گذاری دال بر بندگی غیر خدا

محمد بن عبدالوهاب در باب ۴۹ از کتاب التوحید^۳ هر نامی که دلالت بر بندگی غیر خدا داشته باشد، حرام می‌داند. وی می‌نویسد:

قال ابن حزم: اتفقوا على تحريم كل اسم معبد لغير الله كعبد عمرو، وعبد الكعبة، وما أشبه ذلك حاشي عبدالمطلب؛^۴

ابن حزم گفته است علما اتفاق دارند بر اینکه هر اسمی که بر عبد بودن به غیر خدا دلالت داشته باشد حرام است، مثل عبد عمرو، وعبدکعبه ومانند آن؛ مگر عبدالمطلب

سپس وی در بیان مسائل مستفاد از این باب تصریح می‌کند که نامیدن افراد به اسامی دال بر بندگی غیر خدا حرام است و صرف‌گذاشتن چنین نامی بدون توجه به معنا و نیت آن، شرک محسوب می‌شود.^۵

بررسی و نقد

در سخنان محمد بن عبدالوهاب، دو اشکال اساسی و مهم وجود دارد:

اولاً: ارتکاب شرک و انجام عمل حرام از طرف پیامبر ﷺ

در سخنان ابن حزم، چنان‌که ذکر گردید، نام عبدالمطلب استثناء شده بود، چرا که در

۱. «روایة الباب تقتضي أنها هي التي امتنعت من إبرازه». (عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ج ۳، ص ۲۰۰).

۲. «وقد تقدم أن المنع من ذلك إنما هو حال خشية أن يصنع بالقبور كما صنع أولئك الذين لعنوا وأما إذا أمن ذلك فلا امتناع وقد يقول بالمنع مطلقاً من يرى سد الذريعة وهو هنا متجه قوي». (همان، ج ۳، ص ۲۰۸).

۳. «فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (اعراف، ۱۹۰).

۴. ابن عبدالوهاب، محمد، کتاب التوحید، ص ۱۲۲.

۵. «فيه مسائل: الأولى: تحريم كل اسم معبد لغير الله... الثالثة: أن هذا الشرك في مجرد تسمية لم تقصد حقيقتها»

روایات صحیح اهل سنت، از پیامبر ﷺ نقل شده است: «أنا ابن عبدالمطلب»^۱ اما در مباحث محمد بن عبد الوهاب، این استثناء مورد پذیرش قرار نگرفته و سخنی از آن به میان نیامده است. به نظر می‌رسد وی این استثناء را نپذیرفته است؛ چرا که در مسئله اول باب به کلیت حرمت تصریح کرده و می‌نویسد: «تحریم کل اسم معبد لغير الله» (حرام بودن هر نامی که دال بر بندگی غیر خدا باشد)، همچنین شارحان کتاب التوحید نیز به تبعیت از وی، استثناء مذکور از سوی ابن حزم را نپذیرفته‌اند.

بر این اساس، طبق دیدگاه محمد بن عبد الوهاب، حتی پیامبر اکرم ﷺ نیز عملاً مرتکب فعل حرامی شده‌اند! و آن حضرت -باینکه قصد و نیتی نداشتند- دچار شرک شده‌اند!

شارحان کتاب التوحید برای پرهیز از این اشکال، در توجیهاات خود اشاره کرده‌اند که ذکر نام «عبدالمطلب» توسط پیامبر ﷺ از باب إخبار (گزارش) بوده نه انشاء (جعل و ایجاد). به عنوان نمونه «سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبد الوهاب» در شرح کتاب التوحید، ضمن اینکه قول پیامبر ﷺ را از باب إخبار بیان کرده، می‌نویسد:

هیچ وجهی برای استثناء کردن عبدالمطلب در سخنان ابن حزم وجود ندارد، چرا که اصحاب پیامبر خود را به عبد شمس و عبددار نامیده می‌شدند، و پیامبر آن‌ها را هیچ گاه انکار نمی‌کرد، پس باب إخبار از باب انشاء أوسع است، و موارد جوازی در باب إخبار وجود دارد که در باب انشاء نیست.^۲

همچنین بن عثمان ذکر نام «عبدالمطلب» توسط پیامبر ﷺ را از باب إخبار دانسته و می‌گوید:

برخی از اهل علم، به استناد سخن پیامبر ﷺ که خود را «ابن عبدالمطلب» خوانده‌اند، از تحریم این نام خودداری کرده‌اند؛ چرا که آن حضرت هرگز فعل حرامی مرتکب نمی‌شوند. اما نظر صحیح آن است که این مسئله هیچ استثنایی ندارد و برای هیچ کس جایز نیست خود را «ابن عبدالمطلب» بنامد. سخن پیامبر ﷺ که خود را به این نام خوانده، صرفاً از باب إخبار (گزارش نام جدشان) بوده، نه انشاء (جعل و تأسیس). افزون بر این، ایشان به

۱. بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۸۴؛ و ج ۵، ص ۱۵۳؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۰۰.

۲. «ولا وجه لتخصیص أبي محمد [ابن حزم] ذلك بعبد المطلب خاصة...». (ابن عبد الوهاب، سلیمان، تیسیر العزیز الحمید، ص ۵۴۷).

هیچ یک از صحابه نیز اجازه چنین نام گذاری ای را نداده اند.^۱

عبارات شارحان کتاب التوحید نیز نشان می دهد که آنان همانند ابن عبدالوهاب، در حرمت و شرک آمیز بودن این نوع نام گذاری ها هم عقیده اند و اختلافی میان ایشان دیده نمی شود. طرح مباحثی چون «اخبار» و «انشاء» از سوی آنان صرفاً به منظور رفع تعارض میان دیدگاه خویش و روایت نقل شده از پیامبر اکرم ﷺ است؛ با این حال، این تلاش تأثیری در اصل حکم مسئله ندارد، زیرا ظاهر کلام پیامبر ﷺ منافاتی با جواز چنین نام گذاری هایی ندارد. به علاوه، اگر این کار واقعاً شرک آمیز بود، نخست خود پیامبر ﷺ باید نسبت به آن تبیین و نهی می فرمود؛ و ثانیاً، عمل شرک آلود به لحاظ ماهیت، قابل تقسیم و تفکیک پذیر نیست.

ثانیاً: تعارض حکم تحریم با عملکرد پیامبر ﷺ

محمد بن عبدالوهاب حکم به حرمت و شرک در نامگذاری «عبد» به غیر خدا داده است، بی آنکه نیت افراد را در نظر بگیرد. حال آنکه اگر ذات این عمل شرک باشد، پیامبر ﷺ که اولی به منع چنین نامگذاری هایی بودند، نه تنها از آن نهی نکردند، بلکه افراد را با همان نام ها خطاب می نمودند. این مطلب در سخنان سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب نیز تصریح شده است.^۲

نکته قابل تأمل اینکه بن باز در ضمن فتوای وجوب تغییر نام هایی که دال بر بندگی غیر خداست، معتقد است اگر این نام را پدری که اکنون در قید حیات نیست گذاشته باشد، نیازی به تغییر آن نیست؛ چرا که پیامبر ﷺ نیز نام هایی مانند عبدالمطلب و عبدمناف را تغییر ندادند، زیرا مردم آن ها را با این نام ها می شناختند.^۳

این سخن گویای آن است که پیامبر ﷺ چنین عملی را شرک تلقی نمی کردند، وگرنه اگر ذات این عمل شرک بود، حتماً پیامبر ﷺ به عنوان انجام وظیفه الهی و رسالت خویش اقدام می فرمودند.

۱. «ولکن الصواب تحریم التعبد للمطلب؛ فلا يجوز لأحد أن يسمي ابنه عبد المطلب». (بن عثمان، محمد، القول المفيد، ج ۲، ص ۳۰۶).

۲. ابن عبدالوهاب، سلیمان، تيسير العزيز الحميد، ص ۵۴۷.

۳. «أما إذا كان الاسم للأب فإذا كان الأب حياً فاعلم حتى يغير اسمه، أما إن كان ميتاً فلا حاجة إلى التغيير وبقي كما هو». (بن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوى، ج ۲۸، ص ۳۷۷).

ثالثاً: ارتکاب شرک و انجام عمل حرام از طرف صحابه پیامبر ﷺ

بر اساس دیدگاه ابن‌الوهاب که نیت در نامگذاری به «عبد» فاقد ارزش است، لازم می‌آید:

۱. اگر صرف نام‌گذاری با «عبد» شرک تلقی می‌شد، وجود عنوان عبد و امه در فقه اسلامی بی‌معنا بود، به جهت این که در بسیاری از آیات قرآن کریم، واژه «عبد» به‌کار رفته است، بی‌آنکه نشانه‌ای از نکوهش یا شرک در آن دیده شود؛ از جمله آیه ۱۷۸ سوره بقره آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ﴾، در آیه ۳۲ سوره نور آمده است: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ﴾ و آیات دیگری که در آن‌ها بحث «عبد» و «امه» از مسائل فقهی شناخته‌شده است و احکام متعددی درباره آن در منابع فقهی آمده است.

۲. شمار زیادی از صحابه از جمله «عبد عمرو بن کعب الأصبم الغامدی»، «عبد عمرو بن مقرن»، «عبد عمرو بن نضلة الخزاعی»، «عبد عمرو بن یزید»، «عبد عوف بن عبدالحارث»، «عبد قیس بن لای»، «عبدالمسیح النجرانی» و...^۱ مشرک محسوب شوند زیرا نام شرکی خود را تغییر ندادند؛ چرا که طبق دیدگاه محمد بن عبدالوهاب و پیروانش، صرف این نامگذاری - بدون در نظر گرفتن قصد و نیت عبودیت - حرام و موجب شرک است. این نتیجه‌گیری نادرست، فساد و نادرستی این دیدگاه را به وضوح آشکار می‌سازد. از سوی دیگر در منابع اهل سنت نیز به کارگیری این تعبیر شایع بوده است؛ چنان‌که از ابو موسی نقل شده که درباره ابن مسعود از تعبیر «عبد لآل محمد ﷺ» استفاده کرده است.^۲

نتیجه

روایت «إنما الأعمال بالنیات» از مشهورترین و معتبرترین احادیث نبوی در زمینه نیت، میان مسلمانان شناخته شده است، و علماً اهمیت ویژه‌ای برای آن قائل بوده‌اند. اما محمد بن عبدالوهاب در مواجهه با این حدیث، رفتار دوگانه‌ای از خود نشان داده است؛ به‌گونه‌ای که در مباحث فقهی به آن استناد می‌کند، اما در امور اعتقادی (مانند توسل،

۱. عسقلانی، ابن حجر، الإصابه، ج ۴، ص ۳۱۵ و ۳۱۶.

۲. فسوی، یعقوب، المعرفة والتاریخ، ج ۲، ص ۵۴۲.



استغاثه و...) توجه به نیت فاعل را نادیده گرفته و صرفاً بر اساس صدور عمل، حکم تکفیر را مترتب می‌سازد. نتیجه عملی این اهتمام نداشتن به روایت نبوی در حوزه عقیده، مسئله تکفیر مسلمانان است که از پیدایش وهابیت تا به امروز، یکی از مهم‌ترین چالش‌ها و تهدیدهای وحدت و امنیت جهان اسلام به‌شمار می‌رود.



فهرست منابع

* قرآن كريم

١. ابن حنبل، أحمد، الزهد، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٢. ابن عبد الوهاب، سليمان، تيسير العزيز الحميد في شرح كتاب التوحيد الذى هو حق الله على العبيد، بيروت: المكتب الاسلامي، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
٣. ابن عبد الوهاب، محمد، ثلاثة الأصول وأدلتها - وشروط الصلاة - والقواعد الأربع، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٤. ابن عبد الوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
٥. ابن عبد الوهاب، محمد، الطهارة (مطبوع ضمن مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب، الجزء الثالث)، رياض: نشر جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
٦. ابن عبد الوهاب، محمد، كتاب التوحيد، رياض: دار طويق، چاپ دوم، ١٤٢٨ق.
٧. ابن عبد الوهاب، محمد، كشف الشبهات، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد؛ چاپ اول، ١٤١٨ق.
٨. ابن عبد الوهاب، محمد، الكبائر (مطبوع ضمن مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب، الجزء الأول)، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
٩. ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، بی جا: دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
١٠. ابوداود، سليمان، سنن أبي داود، بيروت: المكتبة العصرية، بی تا.
١١. البانى، محمد، تمام المنة في التعليق على فقه السنة، رياض: دار الراجية، چاپ چهارم، ١٤١٧ق.
١٢. البانى، محمد، دروس للشيخ محمد ناصر الدين الألباني، دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية <http://www.islamweb.net>
١٣. بخارى، محمد، صحيح البخاري، بی جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١٤. بن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوى العلامة عبدالعزيز بن باز، بی جا: موقع الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء، بی تا.
١٥. بن عثيمين، محمد، مجموع فتاوى ورسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين، بی جا: دار الوطن، ١٤١٣ق.
١٦. بن عثيمين، محمد، القول المفيد على كتاب التوحيد، عربستان: دار ابن الجوزي، چاپ دوم، ١٤٢٤ق.
١٧. بن فوزان، صالح، المنتقى من فتاوى الفوزان، امارات: مكتبة الفرقان، چاپ دوم، ١٤٢٦ق.
١٨. سبحانى، جعفر، الوهابية في الميزان، قم: موسسه امام صادق عليه السلام، ١٣٩٤ش.
١٩. عزامى شافعى، سلامة قضاعى، فرقان القرآن بين صفات الخالق وصفات الأكوان، بيروت:



- دار إحياء التراث العربي، بي.تا.
٢٠. عسقلاني، ابن حجر، الإصابة في تمييز الصحابة، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٢١. عسقلاني، ابن حجر، فتح الباري شرح صحيح البخاري، بيروت: دار المعرفة، ١٣٧٩ق.
٢٢. فسوي، يعقوب، المعرفة والتاريخ، تحقيق: أكرم ضياء العمري، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ١٤٠١ق.
٢٣. لاشين، موسى شاهين، فتح المنعم شرح صحيح مسلم، بي.جا: نشر دار الشروق، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
٢٤. نووي، يحيى بن شرف، الأذكار، تحقيق: عبدالقادر الأرناؤوط، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ق.
٢٥. نووي، يحيى بن شرف، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ١٣٩٢ق.
٢٦. نيشابوري، مسلم، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بي.تا.